

سیاست دموکراتیک و طرح الگوی شهروندی رادیکال: بازاندیشی در نظریه شانتال موف

علی اشرف نظری^{۱*}، بهزاد نیاز آذری^۲

^۱ دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

خلاً نظریه مناسب برای مطرودان، سیاهان، آوارگان و زنان همیشه در تاریخ اندیشه مطرح بوده است. پس از جنبش‌های دانشجویی دهه ۶۰ اقدام‌هایی در این زمینه صورت گرفت، ولی نظریه مناسبی در حوزه امر سیاسی مطرح نشد. موف با بهره‌گیری از اندیشه‌های پیشینیان در این راستا گام نهاد تا خلاً موجود را پوشش دهد. این مقاله به دنبال پاسخگویی به دو پرسش است: ۱. شهروندی رادیکال در رویکرد ضد ذات‌گرایانه شانتال موف چه ادراک نوینی در حوزه امر سیاسی ایجاد می‌کند؟ و ۲. چگونه می‌توان گامی به سوی آن در اجتماع سیاسی برداشت؟ با رویکردی کیفی، با استفاده از روش تحلیل محتوای مفهومی، نخست به دموکراسی مصالحه‌ای و شهروندی در سنت لیبرالی و سپس الگوی شهروندی موف در سنت رادیکال پرداخته شد. موف با بازاندیشی امر سیاسی، هژمونی و آنتاگونیسم، تلاش کرده است تا امکان ارائه بدیل‌های جدید سیاسی را فراهم آورد و آنتاگونیسم را به شیوه‌ای مبتنی بر تساهل دموکراتیک به آگونیسم مبدل سازد. وی در چارچوب منطق هم‌ارزی، مهاجران و سیاه‌پوستان را جزء شهروندان به‌شمار می‌آورد که می‌توانند از راه فرایند دموکراتیک شهروند نامیده شوند. وی در چارچوب رفع تبعیض باور دارد که شهروندان به دور از جنسیت، مذهب، رنگ پوست و مسائل فراجنسیتی می‌توانند از حقوق شهروندی در قالب رادیکال دموکراسی برخوردار شوند، ولی گروه‌های قومی-مذهبی و بنیادگرایان سرکوب می‌شوند. موف بر این نظر بود که برای رادیکالیزه کردن (تقویت) دموکراسی، به یک جبهه چپ پوپولیستی نیازمندیم و در میان آنها، اجماعی درباره از سرگیری اندیشه شهروندی وجود دارد. وی متأثر از پسامدرنیسم، وجود هرگونه آرمان‌گرایی در حوزه شهروندی را در انسان غربی لحاظ کرده است.

واژه‌های کلیدی: الگوی شهروندی رادیکال، امر سیاسی، پوپولیسم چپ، تبعیض‌زدایی، رادیکال‌دموکراسی، شانتال موف

* نویسنده مسئول، رایانامه: aashraf@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۲ اسفند ۱۳۹۹، تاریخ تصویب: ۲۱ شهریور ۱۴۰۱

۱. مقدمه

شهروندی^۱ از مفاهیم محوری حوزه نظریه سیاسی و بیانگر رابطه فرد و اجتماع است. شهروندی بسته به قرار گرفتن در بسترهای اجتماعی مختلف، دگرگونی‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته و در هر یک از دوره‌ها، روابط عناصر شاکله آن متفاوت بوده است. چهار رهیافت برجسته برای شهروندی، دربرگیرنده شهروندی کلاسیک، لیبرال، جمهوری خواهانه و رادیکال است، و شاخص‌ترین نمایندگان آن ارسطو^۲، جان راولز^۳، یورگن هابرماس^۴ و شانتال موف^۵ هستند (Kymlicka, 2008: 8). شهروندی، همانند بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی، ریشه در دولت-شهرهای یونان باستان دارد. از دید ارسطو، «شهروند کسی است که حق اشتغال به وظایف دادرسی و احراز مناسب را دارا باشد» (ارسطو، ۱۳۴۹: ۱۰۱). در آتن، داشتن سن بالاتر از ۲۰ سال، مرد بودن و برخورداری از نسب شناخته‌شده‌ای از یک خانواده آتنی، لازمه شهروند شناخته‌شدن بوده است (Bellamy, 2008: 31).

در متن سنت لیبرال، شهروندی به‌عنوان یک وضعیت حقوقی درک شده است؛ و شهروندان، آزادی‌ها را بیشتر در انجمن‌های خصوصی اعمال می‌کنند (Pocock, 1995: 37). جان راولز: «پایه و اساس برابری را، دارا بودن حداقل لازمی از قابلیت اخلاقی می‌داند که ما را قادر می‌سازد در زندگی مبتنی بر همکاری جامعه، مشارکت کنیم» (راولز، ۱۳۸۵: ۴۸). عضویت در شهروندی جماعت‌گرا، مقدم بر حقوق، مسئولیت‌ها و مشارکت است و افراد به‌واسطه تعلق به یک جامعه هویت می‌یابند (Heater, 1999: 4). هابرماس، «شهروندی» را در چارچوب اصالت کنش ارتباطی، به‌عنوان کنش انسانی اجتماعی که افزون‌بر کار و زبان، مؤلفه مقوم زندگی انسانی است، تعریف می‌کند (منوچهری، ۱۳۹۵: ۵۳). او، شهروندی جهانی را در چارچوب میهن‌پرستی قانونی متحقق می‌داند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

در سده بیستم، نظریه شهروندی رادیکال، به‌عنوان جدیدترین و بحث‌برانگیزترین نظریه‌ها مطرح شدند. تلاش این نوع شهروندی برای بازتعریف این مفهوم، پاسخی به محدودیت‌ها، هم از سوی لیبرال‌ها که شهروندی را به وضعیت قانونی تقلیل داده‌اند و هم از جانب مفاهیم ایستا و بوروکراتیکی که سال‌های متمادی، اصول آلترناتیو ارائه‌شده از سوی چپ‌ها بوده است، می‌باشد (Mouffe, 1992b: 3). شانتال موف از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان شهروندی رادیکال، برای حفظ ارزش‌های برابری، آزادی و کثرت‌گرایی به‌عنوان روح دموکراسی‌های مدرن، تلاش

-
1. Citizenship
 2. Aristotle
 3. John Rawls
 4. Jürgen Habermas
 5. Chantal Mouffe

می‌کند تا در جریان رادیکالیزه کردن (تقویت)^۱ دموکراسی‌های به‌راستی موجود، شکل تازه‌ای از مناسبات سیاسی دموکراتیک را توضیح دهد. در جریان توضیح همین هویت‌های متخاصم سیاسی است که مفهوم شهروندی مطرح می‌شود (Mouffe, 1992: 3-4). مفهوم شهروندی او به دنبال ساختن یک «ما» است؛ زنجیره‌ای از هم‌ارزی در میان خواسته‌های مختلف که آن تقاضاها را از راه اصول هم‌ارزی دموکراتیک، بدون حذف تمایزهای مفصل‌بندی می‌شوند (Isin & Turner, 2002: 11). او به دنبال ژرفایش آزادی‌های مدنی در غرب به نفع جنبش‌های سیاسی-اجتماعی حذف‌شده همانند زنان، کارگران، سیاهان و ... است (موف، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

موف به بحث درباره موضوع‌هایی مانند لیبرالیسم، پلورالیسم، دموکراسی لیبرال، جماعت از منظری ضدذات‌گرایانه، آنتاگونیسم (ستیزه‌گری)، آگونیسم (مجادله‌ای)^۳ و به‌ویژه مسئله شهروندی در الگوی دموکراسی رادیکال-مجادله‌ای پرداخته است. شهروندی به عمل مفصل‌بندی خواسته‌های دموکراتیک، گستره بی‌شماری از زنان، کارگران، سیاهان، آوارگان، پناهندگان، دگرباشان، هواداران محیط‌زیست به‌عنوان پوپولیسم (عوام‌گرایی)^۴ چپ و در قالب «جنبش اجتماعی جدید»^۵ تلقی می‌شود (موف، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۳). موف به بحث درباره تمایز مفهومی سیاست و امر سیاسی می‌پردازد و تلاش می‌کند از بازآفرینی سیاست در قالب الگوی تحلیلی تازه‌ای پرده‌برداری کند (نظری، ۱۳۹۴: ۲۵۸).

با توجه به نبود پژوهش مستقل و دانشگاهی در زمینه بررسی شهروند رادیکال-مجادله‌ای در دیدگاه غیرذات‌گرایانه شانتال موف، این مقاله تلاش دارد که زوایای نو و خلاقانه‌ای از شهروندی رادیکال را به اشتراک بگذارد که در محافل علمی مغفول مانده یا کمتر بدان توجه شده است. در این چارچوب، تلاش شده است تا به درک ویژگی‌ها و بنیان‌های غیرذات‌گرایانه در مورد مسئله شهروندی رادیکال-مجادله‌ای در الگوی دموکراسی رادیکال و مسائل محوری مرتبط به آن پرداخته شود. این مقاله به دنبال پاسخگویی به پرسش‌های زیر است: ۱. مفهوم شهروند رادیکال در رویکرد ضدذات‌گرایانه موف چه ادراک جدیدی در حوزه امر سیاسی ایجاد می‌کند؟ ۲. مقوله‌های بنیادین شهروندی رادیکال کدام‌اند؟ ۳. با چه تمهیداتی می‌توان گامی به سوی شهروندی رادیکال و تبعیض‌زدایی در اجتماع سیاسی برداشت؟ در فرضیه پژوهشی استدلال می‌شود که شهروند رادیکال-مجادله‌ای از دیدگاه موف، شکلی از هویت سیاسی قلمروزدایی شده است که برپایه منطق هم‌ارزی، آزادی و برابری را برای شهروندان

-
1. Radicalization
 2. Antagonism
 3. Agonism
 4. Populism
 5. New Social Movement

لحاظ می‌کند و بر مبنای مفروض‌های بنیادین همچون مواضع سوژگی متکثر، بازآفرینی امر سیاسی، منازعه و آنتاگونیسم بی‌پایان در سیاست و شمولیت گسترده گروه‌هایی کثیر با اشکال متمایز هویتی در قالب جنبش اجتماعی جدید در بستر و صورت‌بندی اجتماعی، دربرگیرنده زنان، سیاهان، مهاجران و غیره تبیین‌شدنی است. در این زمینه، نخست به شهروندی در سنت دموکراسی مصالحه‌ای که مورد نقد موف است، پرداخته خواهد شد؛ و سپس با روش تحلیل محتوای مفهومی کیفی متون نوشتاری این اندیشمندان، مفاهیم بنیادین اندیشه وی در درون رادیکال دموکراسی تبیین می‌شود.

۲. شهروندی در سنت دموکراسی مصالحه‌ای

از دهه ۱۹۸۰ میلادی، تحت تأثیر مباحث جهانی شدن، پست‌مدرنیسم، پیدایش جنبش‌های نوین اجتماعی و مهاجرت‌های گسترده به غرب، مدل کلاسیک شهروندی که یک مدل جهان‌شمول بود و در دموکراسی‌های لیبرال ایجاد شده بود، به چالش کشیده شد و مفاهیمی به‌مانند شهروندی چندفرهنگی و شهروندی جهانی به‌عنوان بدیلی برای مدل لیبرالیستی شهروندی مطرح شد (فصیحی، ۱۳۹۵: ۶۸). هرچند برخی اندیشمندان (فالكس، ۱۳۸۱: ۱۸) بر این باورند که مفهوم شهروندی از پایه در دل بستر لیبرالیسم رشد کرده و خاستگاه لیبرال شهروندی ردیابی‌شدنی در امپراتوری روم است (Walzer, 1989: 211-215). بنا به مفهوم کلاسیک شهروندی، افراد به شکلی فعال در (امور عمومی) مشارکت دارند و تأکید بر فضیلت عمومی و مصالح مشترک است. زمانی که دموکراسی مستقیم، عرصه را به سود دموکراسی مبتنی بر نمایندگان مردم، ترک کرد، نویسندگان لیبرال به این فکر افتادند که مفهوم مشارکت سیاسی را در اجتماعی از افراد برابر مطرح سازند (لیپست، ۱۳۸۳: ۹۵۱).

در نظریه لیبرالی، فرض بر این است که همه شهروندان، اشخاصی آزاد و برابر و در جایگاه شهروندی، افرادی همگون هستند که این امر مستلزم تفکیک میان حقوق و تعهدات فرد به‌مانند یک شهروند و عضویت وی در گروه‌های ویژه بر پایه قومیت، زبان، شأن اجتماعی، ویژگی‌های محلی و فرهنگی است (براتعلی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۷۰). افراد به‌عنوان واحدهای بنیادی جامعه، از حقوق یکسانی برای شرکت در زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه برخوردارند (Kymlicka, 1989: 141). از دیدگاه برخی لیبرال‌ها (Nozick, 1974)، نقش دولت باید کمترین اندازه باشد تا بتواند از حقوق همه محافظت کند، ولی برخی مانند رالز معتقدند که دولت باید نقش بیشتری داشته باشد. چنانکه وی بیان می‌کند: «همه آزادی‌های شهروندی باید برای هریک از اعضای جامعه یکسان باشد» (Rawls, 2008: 204).

سوژه در گفت‌وگوهای متفاوت و موقعیت‌های گوناگون قرار داده شده است. هویت سوژه در میان لیبرال‌ها از آغاز مشخص است، درحالی‌که سوژه در دیدگاه موف از آزادی نسبی برخوردار است و هویت سوژه در درون گفت‌وگو معین می‌شود. هویت سوژه از سوی گفت‌وگو مسلط تعیین می‌شود، و به همین دلیل سوژه در گفت‌وگوهای مختلف هویت‌های متفاوت و گاه متضادی می‌یابد. هر موقعیت سوژه‌ای، از راه روابط متمایز با موقعیت‌های سوژه‌ای دیگر ساخته می‌شود (Smith, 1998: 64). در همین چارچوب، موف برای ورود به مفهوم شهروندی دموکراسی رادیکال، ناگزیر از موضعی انتقادی به مفهوم شهروندی دموکراسی لیبرال می‌پردازد و نظریه‌های تأییدکننده یا مخالف این شکل از تصور شهروندی را بررسی می‌کند. موف در انتقادهای جدی خود به سنت‌های چپ‌گرا و لیبرالیستی موجود در جهان پساکمونیستی، از بستر گسترده‌تر فلسفی‌ای می‌آغازد که هر دو این سنت‌ها در درون آن مشغول تعریف کردن سوژه می‌شوند؛ سنتی مدرنیستی که سوژه اجتماعی را تمامی برخوردار از یک جوهر ویژه شناسایی‌شدنی در نظر می‌آورد (خالقی و ملک‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۴۷). در واقع، تحلیل ویژه موف از کیفیت و چگونگی‌های مربوط به سوژه را باید برآمده از انتقادی جدی نسبت به پارادایم‌های حقیقت‌نفته در پس نظریه‌های سیاسی مارکسیستی و لیبرالیستی دانست؛ نظریه‌هایی که تلاش می‌کنند تا در حوزه دانش به سطحی از بی‌طرفی در پژوهشگر یا نظریه‌پرداز برای علمی‌تر کردن طرح‌های علمی خود دست یابند.

شهروندی در نظریه لیبرال را باید شهروندی تک‌فرهنگی نامید که از فرهنگ‌های متمایز در جامعه و ماهیت متکثر فرهنگی آن غفلت می‌کند. از ویژگی‌های مهم لیبرال‌ها، توجه به کارگزار در برابر ساختار از منظر هستی‌شناسانه است و افراد می‌توانند از زمینه‌ها و ساختارهای فرهنگی جدا شوند و هویت مستقل پیدا کنند (فصیحی، ۱۳۹۵: ۷۴-۷۳). این نوع اندیشه، موجب شد تا شهروندی رادیکال-مجادله‌ای به‌عنوان بدیلی برای شهروندی لیبرال مصالحه‌ای مطرح شود. گروهی از نظریه‌پردازان پست‌مدرن معتقدند که شهروندی از بین رفته است، ولی عده‌ای دیگر شهروندی را پذیرفته‌اند و درصدد اصلاح آن به سمت‌وسوی حقوق ویژه و گروهی هستند. در این میان نظریه‌های تکثرگرایی رادیکال-مجادله‌ای شهروندی، هم نظریه‌های چندفرهنگی و هم تکثرگرایی لیبرال را رد می‌کند (Isin & Turner, 2002: 17-18). موف باور دارد که بازآفرینش مجدد شهروندی بدون شک حائز اهمیت زیاد است، ولی باید بسیار مراقب بود که به مفهوم سیاسی پیشامدرن بازنگردیم (Mouffe, 1992a: 30). موف معتقد است اصرار بر اجماع، مصالحه و عام‌گرایی و کنار گذاشتن سیاست به‌عنوان یک امر جوهری به دموکراسی زیان می‌رساند و اندیشه لیبرال عاجز از درک سرشت امر سیاسی و سرشت محو‌ناشدنی تعارض‌های سیاسی و آنتاگونیسم است که می‌تواند به نابودی سیاست دموکراتیک منجر شود.

۳. مفاهیم اصلی پژوهش

۳.۱. منطق یا زنجیره هم‌ارزی

زنجیره و منطق هم‌ارزی، گستره‌ای از نشانه‌هاست که به واسطه منطق ساده‌سازی در یک زنجیره هم‌ارزی قرار گرفته‌اند. با قرار گرفتن این زنجیره در غیریت با یک زنجیره تفاوت، هویت شکل می‌گیرد (اسدی و مجیدی، ۱۳۹۷: ۹-۱۰). این زنجیره هم‌ارزی، منطق ساده‌سازی فضای سیاسی است. زنجیره هم‌ارزی بدین معناست که در فرایند مفصل‌بندی، نشانه‌های اصلی در یک زنجیره معنایی با نشانه‌های دیگر ترکیب می‌شوند و در برابر یک غیر که به نظر می‌رسد آنها را تهدید می‌کند، قرار می‌گیرند (DeVos, 2003: 165). منطق تفاوت بر اختلافات و مرزبندی‌های موجود میان نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند و در برابر آن منطق هم‌ارزی، در تلاش است تا از راه مفصل‌بندی بخشی از این نیروها، تمایز میان آنها را کاهش دهد و آنان را در برابر یک غیرمنسجم کند (Smith, 1998: 27) و راه برای تکرر و غیریت‌سازی همواره باز است.

۳.۲. رادیکال‌دموکراسی

انگاره رادیکال‌دموکراسی در برابر لیبرال‌دموکراسی مطرح شده است. لیبرال‌دموکراسی‌ها در تأمین صلح و رفاه به‌خوبی عمل کرده‌اند (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۱۴). خیزش جهان‌شمول به‌سوی دموکراسی که در میانه دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، به وضعیتی منتهی شد که دایموند، آن را پسرقت جهانی می‌نامد (Diamond, 2015: 144). دموکراسی رادیکال به‌مانند طرحی هژمونیک (سیادت‌جویانه)^۱ از دموکراسی مبتنی بر فرایند منازعه در برابر طرح اجماع عقلانی که موردنظر هابرماس است، تلقی می‌شود، و مستلزم هویت‌های اجتماعی گوناگون برای پیوندادن آنها پیرامون هدفی مشترک، هم‌سو با طرح عمل‌گرایانه و راهبردی است (نش، ۱۳۹۳: ۲۸۶). دموکراسی رادیکال به‌دنبال گسترش این ایده است که دموکراسی فرایندی ناتمام، فراگیر، همیشگی و بازتاب‌دهنده است (Siapera, 2007: 154). دموکراسی رادیکال دربرگیرنده شکل‌گیری «عقل سلیم» جدید از راه بیان زنجیره‌ای از مبارزه‌ها برای دریافت و احقاق برابری و حقوق یکسان است (Mouffe, 1992b: 31).

۳.۳. آنتاگونیسم و آگونیسم

خلق یک «ما» در عالم سیاست همواره دلالت بر «آنها» دارد. بر این اساس، گروه‌های سیاسی هویت خود را بر مبنای تمایز میان «خود» با «دیگری» تدوین می‌کنند. اگر رابطه بین «ما» و «آنها» بر مبنای ستیزه‌گری و هم‌ستیزی به‌منظور حذف دیگری که دشمن تلقی می‌شود، باشد،

این رابطه «آنتاگونیستی» نامیده می‌شود. حال آن‌که، اگر رابطه میان «ما» و «آنها» بر رابطه دموکراتیک، که در آن «دگر» به‌عنوان «دشمن» تلقی نشود، بلکه به‌عنوان «رقیب» یا «مخالف» در نظر گرفته شود که باید با ایده‌های خود مبارزه کرد، ولی نتوان حق وی را برای دفاع از ایده‌ها زیر سؤال برد، این رابطه «آگونیستی» است (موف، ۱۳۹۲: ۲۷). «پلورالیسم آگونیستی» ما را مجبور به زنده نگه‌داشتن رقابت دموکراتیک می‌کند (Mouffe, 2000b: 105). تضاد همیشه وجود دارد و می‌تواند در لحظه‌ای مشخص پدیدار شود، و باید بین متخاصم و دشمن تفاوت قائل شویم. موف استدلال می‌کند، باید بین مخالفان «اجماع تعارضی»^۱ وجود داشته باشد که دربرگیرنده توافق بر اصول اخلاقی-سیاسی باشد. کسانی که از این اصول پیروی نمی‌کنند، دشمن نیستند، بلکه مخالفانی هستند که خواسته‌های آنها مشروع شناخته نمی‌شود.

۳.۴. امر سیاسی

امر سیاسی در دهه‌های اخیر توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرده است. نخستین تعریف جامع از سوی کارل اشمیت ارائه شده است که بیان می‌کند تمایز سیاسی مشخصی که کنش‌ها و انگیزه‌های سیاسی را می‌توان به آن بازگرداند، تمایز دوست و دشمن است که باید در معنای انضمامی و وجودی آنها را درک کرد (اشمیت، ۱۳۹۲: ۹۷). اشمیت این مفهوم را به‌مانند معیار وجودی و حتی منازعه خشونت‌آمیز تعریف می‌کند (اشمیت، ۱۳۹۲: ۲۵ و ۷۷؛ نظری، ۱۳۹۶: ۱۸۱-۱۸۲). موف نیز در کتاب «درباره امر سیاسی» برپایه تمایزی که میان دو مفهوم (سیاست و امر سیاسی) می‌گذارد، دستگاه اندیشه‌ای خود را بنا می‌کند و به تشریح سیاست رادیکال دموکراسی خود می‌پردازد. وی عرصه سیاست را عرصه کشمکش و پیکار میان انسان‌های ستیزه‌گری می‌داند که در دنیای احتمالی و سیال زندگی می‌کنند (Mouffe, 2005: 10). به پیروی از اشمیت، امر سیاسی را به‌مانند تخصم در نظر می‌گیرد و با نقد لیبرال دموکراسی رایج، بر این نظر است که نمی‌توان تخصم را از سیاست، حذف کرد (کاظمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۷) و ماهیت هستی‌شناختی امر سیاسی را در ضرورت حضور و بقای رویکردهای آنتاگونیستی به‌عنوان واقعیتی گریزناپذیر می‌داند، ولی با هدف تبدیل دشمن به مخالف، قائل به تبدیل آنتاگونیسم به آگونیسم است (موف، ۱۳۹۲: ۴۴).

۳.۵. هویت

هویت^۲ پدیده‌ای است که همواره در حال ساخته‌شدن است، و مقوله‌ای ثابت نیست که تنها

-
1. Conflictual Consensus
 2. Identity

یک بار برای همیشه تعریف شود، بلکه افراد، جوامع و حتی دولت‌ها تعریف خود را متناسب با دگرگونی‌ها و رویدادهای بیرونی بازبینی می‌کنند. هویت با یکی از نیازهای همیشگی انسان، یعنی نیاز به بازشناسی یا به رسمیت شناخته شدن از سوی دیگران و جامعه پیوند می‌خورد. هنگامی که هویت فرد یا گروهی انکار یا تحقیر می‌شود، بدان معناست که موجودیت آن فرد یا گروه زیر سؤال می‌رود. از این رو سیاستی که در آن مسئله اصلی نه رفاه یا ایدئولوژی، بلکه هویت (افراد و گروه‌هایی به حاشیه رانده شده در عرصه سیاست که در قالب شهروندی رادیکال بازنمایی می‌شوند) است؛ یعنی سیاستی نه پیرامون بازتوزیع ثروت، بلکه پیرامون به رسمیت شناختن هویت‌ها شکل می‌گیرد (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۷-۹).

۳.۶. شهروندی رادیکال

شهروندی در دیدگاه موف، شکلی از هویت سیاسی تلقی می‌شود که به‌عنوان یک کارگزار اجتماعی در سطوح گوناگون اجتماع سیاسی در نظر گرفته می‌شود، و مقوله‌ای محوری در الگوی رادیکال‌دموکراسی تکثرگرا به‌شمار می‌آید (Mouffe, 2018: 74). شهروندی به عمل مفصل‌بندی خواسته‌های دموکراتیک، گستره بی‌شماری از زنان، کارگران، سیاهان، آوارگان، پناهندگان، دگرباشان و ... به‌عنوان پوپولیسم چپ و در قالب «جنبش اجتماعی جدید» تلقی می‌شود که درصدد ساختن «ما» در مقام شهروندان دموکراسی رادیکال، یعنی نوعی هویت جمعی است (موف، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۳).

۴. شهروندی رادیکال؛ مفروض‌های بنیادین رویکرد غیر ذات‌گرایانه

برای آنکه بتوانیم خوانش بهتری از مفهوم شهروندی رادیکال داشته باشیم، ضرورت دارد برخی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مفروض‌های بنیادینی برای فهم شهروندی رادیکال در دیدگاه غیرذات‌گرایانه شانتال موف را بررسی می‌کنیم. او در آثارش به موضوع‌هایی همچون سوژه، آگونیسیم، امر سیاسی از دیدگاهی نو، هژمونی^۱ (سیادت)، عدالت، همبودی سیاسی، جنبش‌های اجتماعی جدید و دامنه شهروندی رادیکال پرداخته است.

۴.۱. رویکرد غیرذات‌گرایانه شهروندی رادیکال

برای بررسی مفروض‌ها و ویژگی‌های اندیشه موف درباره شهروندی نیاز است تا ابتدا مفهوم رویکرد غیرذات‌گرایانه شهروندی از منظر وی بررسی شود. ذات در لغت به معنای «حقیقت» است. بسیاری از اندیشمندان برجسته فمینیست دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، از اساس ذات‌گرایی

را رد کردند، به‌ویژه به این دلیل که ادعاهای جهانی درباره زنان، همیشه نادرست است (Stone, 2004: 1-2). موف با طرد عینیت‌گرایی و ذات‌گرایی، وجهی رادیکال به نظریه گرامشی داد و مدعی شد که جامعه محصول فرایندهای سیاسی و گفتمانی است و قانون روشنی برای تقسیم جامعه به طبقات وجود ندارد (ربانی و میرزایی، ۱۳۹۳: ۳۹). موف در «دفاع از پوپولیسم چپ»^۱، کوشیده تا با بهره‌گیری از رویکردی ضدذات‌گرا-پساساختارگرا و ترکیب آن چشم‌اندازها با دیدگاه‌های گرامشی، رویکرد بدیل «ضدذات‌گرایانه» ارائه کند. وی، بیشتر تمرکزش را در به چالش کشیدن هر شکلی از نظریه‌های سیاسی ذات‌گرایانه‌ای می‌گذارد که به نظر در پی سیاست‌زدایی کردن از سپهر زندگی اجتماعی و نادیده گرفتن بنیان آنتاگونیستی^۲ هر جور جامعه و نظم در جوامع بشری هستند.

وی از دیدگاهی ضدذات‌گرایانه به موضوع‌های لیبرالیسم، پلورالیسم، دموکراسی، شهروندی و جماعت می‌نگرد، و بر این باور است که سیاست دموکراتیک، ماهیتی وجودی (اگزیستانسیال)^۳ و مبتنی بر منطق درونی ویژه خود دارد، و به‌مانند تجلی خاصی از روابط قدرت (به‌مانند نظم گفتمانی)، به هیچ عقلانیت اجتماعی پیش‌بینی وابسته نیست (نظری، ۱۳۹۷: ۲۷۳-۲۵۸). در واقع، موف بر دیدن شهروندی به‌مانند شکلی از هویت‌یابی مبتنی بر برداشت غیرذات‌انگارانه یا غیرجوهرگرایانه تأکید دارد که در آن تنها بر ماهیت امکان‌مندی (اقضایی) امور تأکید می‌شود. موف بر آن است که شهروندان دموکراتیک تنها می‌توانند در بستر نهادها، گفت‌وگوها و اشکال زندگی متکثر به‌وجود آیند و به ارزش‌های دموکراتیک هویت بخشند، زیرا از نظر وی تصور سیاست به‌سان فرایند عقلانی مذاکره میان افراد ناگزیر کل ساحت قدرت و آشتی‌ناپذیری را، که امر سیاسی می‌خواند، نابود می‌کند (موف، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

۲.۴. مفهوم سوژه

منظور از مقوله «سوژه»، مواضع سوژگی درون‌ساختاری گفتمانی-هویتی است؛ هویتی که خودش را مانند حرکتی پیوسته و سیال از تفاوت‌ها آشکار می‌سازد. سوژه‌ها نمی‌توانند خاستگاه روابط اجتماعی-اقتصادی باشند. حتی در معنای محدود آن که مبنی بر توانایی انجام تجربه‌ای ممکن باشد، چون هر تجربه‌ای وابسته به شرایط دقیق گفتمانی امکان بالقوه دارد؛ یعنی سوژه دیگر مقوله خودبنیاد-سوژه متعالی و عقلانی در برداشت لیبرالی نیست، بلکه سوژه در این رویکرد غیرذات‌گرایانه در معرض خصلت چندمعنایی، ابهام و ناتمام بودن قرار دارد و یک مقوله متکثر غیرعقلانی و متعارض به‌شمار می‌آید که تعیین چندجانبه به هر هویت

1. For a Left Populism
2. Antagonistic
3. Existential

گفتمانی می‌بخشد (لاکلانو و موف، ۱۳۹۲: ۱۹۸-۱۸۸). موف به شدت پیرو سوژه لاکانی است که از سوی ژریژک گسترش داده شده است. نقص، فقر و شکاف در قلب سوژه‌هاست که موجب حرکت علیه نیروهای ناخوشایند و غیریت‌ها می‌شود (Laclau, 1990: 18). او ساحت آشتی با دیگری را در متن جوامع غربی مفصل‌بندی می‌کند. در دیدگاه وی، مصداق عینی سوژه در اجتماع سیاسی شماری از گروه‌های کثیری از جنبش‌های اجتماعی جدید در قالب شهروند رادیکال از جمله زنان، سیاهان، آوارگان، حامیان صلح زمین و محیط‌زیست، مهاجران، مطرودان اجتماعی و حتی دیگر طبقات متوسطی‌اند که به‌ناحق از راه جریان اصلی سیاست از جمله سنت لیبرالیستی و اقرار آن، از فرصت‌های سیاسی و اقتصادی بی‌شماری منع شده‌اند، به حاشیه رانده شده‌اند.

۵. دموکراسی رادیکال

دموکراسی، نمایندگی هسته اصلی پژوهش‌های گسترده در علوم سیاسی معاصر بوده است. با این حال پژوهش‌های پیشین، نگرش‌های انتقادی را برجسته کرده و وضعیت شهروندان را بررسی کرده‌اند (Copello, 2019: 434). در اثر کاستی‌های دموکراسی لیبرال، نظریه‌های متعددی برای ترمیم، اصلاح و حتی جایگزینی آن مطرح شده است که بیش از هر چیزی بر بروز نکردن احساسات مدنی شهروندان تمرکز دارند. موف در پاسخ به چنین بحران‌هایی، از ضرورت شکل‌گیری عصر «پسادموکراتیک» سخن می‌گوید که می‌بایست سراسر دربرگیرنده و فراگیر باشد (نظری، ۱۳۹۶: ۲۵۷).

نکته اساسی دموکراسی رادیکال، گسترش حقوق دموکراتیک فراتر از اقدامات لیبرال شهروندی خصوصی شده است (Laclau & Mouffe, 1985: 183-185). موف با پذیرفتن مقدمات اشمیت در مورد تناقض بین لیبرالیسم و دموکراسی، نتیجه‌گیری‌های وی را رد می‌کند. وی اذعان می‌کند که بین مفاهیم لیبرال و دموکراتیک برابری تناقضی وجود دارد، ولی ناگزیر به نابدی رژیم منجر نمی‌شود، بلکه می‌تواند محل تنش باشد (Mouffe, 2000a: 44). موف به‌عنوان گزینه‌ای جایگزین برای مدل‌های جمعی (شومپتر) و مشورتی (هابرماس و راولز) از دموکراسی، مدل آگونیستی از دموکراسی را ارائه می‌دهد. مدل ارائه‌شده وی، پیرامون مفهوم سیاسی به‌عنوان «بعد خصومت در روابط انسانی ذاتی» و «سازنده جوامع بشری» است (Mouffe, 2005: 9).

موف در آثار خود تلاش می‌کند تا با نقد گفتمان لیبرال‌دموکراسی و برپایه رویکردی سازنده، امکان اراده بدیل‌های جدید سیاسی را فراهم آورد (Mouffe, 1993: 8). او درصدد

است تا از دموکراسی‌های موجود، دموکراسی‌زدایی^۱ کرده تا بتواند دموکراسی در فضای پسادموکراتیک را صورت‌بندی کند (Mouffe, 2005: 20). وی می‌کوشد تا نشان دهد که دموکراسی رادیکال، پدیده‌ای پسامدرن به‌شمار می‌آید؛ پسامدرن بدین‌معنا که باید جنبه‌های جهان‌شمول دموکراسی را به پرسش گرفت (موف، ۱۳۹۲: ۳۸). موف در دفاع از دموکراسی رادیکال و البته در نقد الگوی مشورتی هابرماس، بر این باور است که همه جوامع باید نهادهای دموکراتیک لیبرال را که تنها راه مشروع برای همزیستی بشر است، بپذیرند (Mouffe, 1992b: 84). موف با اتخاذ رویکردی اصلاح‌گرایانه و تمایز قائل شدن میان لیبرالیسم و سرمایه‌داری، لیبرالیسم و دموکراسی و مدرنیته سیاسی و اجتماعی، و ضرورت تمایز قائل شدن میان لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم اقتصادی، درصدد بهره‌گیری از ظرفیت‌های لیبرالیسم، سوسیالیسم و فرمول‌بندی مجدد آنها در قالب پروژه دموکراسی رادیکال و متکثر برآمده است (نظری، ۱۳۹۶: ۲۶۵).

۶. نسبت رادیکال‌دموکراسی و پوپولیسم چپ

امروزه تفاوت اصلی میان پروژه چپ و راست در این واقعیت ریشه دارد که تنها جنبش چپ است که می‌تواند پشتیبان هرگونه رادیکال‌سازی دموکراسی باشد. از زمان انقلاب فرانسه، جناح چپ به‌دنبال آن است از قدرت دولت برای توزیع مجدد ثروت به نفع فقرا استفاده کند (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۱۱۰). بر «هم‌افزایی» متقابل بین دموکراسی رادیکال و پوپولیسم چپ تأکید دارد. دموکراسی رادیکال در یک تنش مولد، ولی کاهش‌ناپذیر برای پوپولیسم قرار دارد و حتی در تلاش‌های اخیر برای ترکیب یک راهبرد پوپولیستی برای مطالبه دموکراتیک پیرامون یک دال متحد (مردم) با سیاست رادیکال-دموکراتیک در احساس قوی‌تری از خودمختاری مکان‌های مبارزه مانند جنبش‌های اجتماعی است (Kim, 2020: 213).

دموکراسی رادیکال به‌منزله گزینه‌ای برای سنت چپ است که به معنای تأیید مجموعه‌ای از خواسته‌های ضدنظام مواضع حاشیه‌ای نیست، بلکه برعکس، چنین پروژه‌ای باید مبتنی بر جست‌وجو برای نقطه تعادل میان بیشترین پیشرفت به‌سوی انقلاب دموکراتیک در گستره‌ای وسیع و ظرفیت هدایت هژمونیک و بازسازی مثبت این گستره‌ها از سوی گروه‌های فرودست باشد (لاکلانو و موف، ۱۳۹۲: ۲۸۹؛ موف، ۱۳۹۸: ۱۲۵). پوپولیسم را دارای سه مفهوم کانونی مردم، خواص و اراده عمومی می‌داند؛ او به نقش احزاب پوپولیست در به چالش کشیدن هژمونی نولیبرالیسم اشاره می‌کند و می‌نویسد: درست است که چپ رادیکال مواضعی انتقادی دارد؛

ولی موضع آنان از دیدگاه مخالفان قانونی (اپوزیسیون)^۱ است و چنین امکانی وجود ندارد تا آنان به قدرت برسند و اوضاع را عوض کنند (Jones, 2014: 22).

۷. بازآفرینی امر سیاسی و آنتاگونیسم در رادیکال‌دموکراسی

امر سیاسی مستلزم کنار آمدن با کمبود زمینه نهایی و نبود تصمیم‌گیری است که در همه دستورها وجود دارد. موضوع محوری اندیشه موف، بازاندیشی مفهوم امر سیاسی، هژمونی و آنتاگونیسم است. وی با به چالش کشیدن سیاست و نقد ایده بی‌طرفی و فردگرایی لیبرال، درصدد است تا نشان دهد تلاش لیبرالیسم سیاسی برای یافتن راه‌های اصلی اجتماعی در قالب بی‌طرفی مبتنی بر عقلانیت و رخت بر بستن آشتی‌ناپذیری، خشونت، قدرت و سرکوبی، موفقیت‌آمیز نبوده و به نفع امر سیاسی منجر شده است (موف، ۱۳۹۲: ۲۰۲-۱۹۹). از این رو، تصور سیاست به‌سان فرایند عقلانی مذاکره میان افراد، ناگزیر کل ساحت قدرت و آشتی‌ناپذیری را که موف امر سیاسی می‌خواند، حذف می‌کند و به این ترتیب از سرشت آن به‌طور کامل چشم‌پوشی می‌کند (نظری، ۱۳۹۶: ۲۶۴).

مرزبندی میان مفاهیم سیاست و امر سیاسی مورد نظر موف که در سطور قبل بیان شد بیانگر نوعی تفاوت هستی‌شناختی-معرفت‌شناسانه و مرزبندی جدید مفهومی بین علم سیاست و نظریه سیاسی متأخر به‌عنوان حوزه بحث درباره مفهوم امر سیاسی و نحوه ساخت‌یابی جامعه و کردارهای گنجانده شده در بحث هستی‌شناختی است (موف، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۵). موف، ماهیت هستی‌شناختی امر سیاسی را در ضرورت حضور و بقای رویکردهای آنتاگونیستی به‌عنوان واقعیتی گریزناپذیر می‌داند، ولی با هدف تبدیل دشمن به مخالف، قائل به تبدیل آنتاگونیسم به آگونیسم است. از منظر وی، شیوه‌ای وجود دارد که در آن تعارض آنتاگونیستی می‌تواند به ایفای نقش پردازد و این آن چیزی است که وی آن را آگونیسم نامیده است. در این حالت ما با رابطه دوست-دشمنی روبه‌رو نیستیم، بلکه با رابطه‌ای رقابت‌آمیز روبه‌رو هستیم (نظری، ۱۳۹۶: ۲۷۲).

موف با طرح آگونیسم در برابر آنتاگونیسم تلاش کرده تعریف رادیکال اشمیت از سیاست را نقض کند و اجماع عقلانی مورد نظر لیبرال‌ها را نیز یکجا رد کرده و به‌نوعی آن را مخالف ذات سیاست تعریف کند. از دید موف، آنتاگونیسم، درگیری میان دشمنانی است که به‌دنبال نابود کردن یکدیگرند، درحالی‌که آگونیسم کشمکش بین مخالفانی است که اگرچه با یکدیگرند، ولی یکدیگر را به‌عنوان چشم‌اندازهایی قانونی نیز در نظر می‌گیرند (موف، ۱۳۹۲: ۵۸۵). موف بر این باور است که امکان شکل‌گیری سیاست دموکراتیک بدون اینکه همچون

دیدگاه لیبرال‌ها، ذات منازعه‌آمیز و ستیزه‌جوی سیاست انکار شود یا همچون اشمیت، امکان سیاست منتفی شود، به وجود می‌آید.

۸. ترسیم الگوی مطلوب شهروندی رادیکال

۸.۱. طرح شهروندی گسترده و تبعیض‌زدایی

موف با تأکید بر ضرورت تخاصم و حفظ آن به‌عنوان یک اصل دموکراتیک و بازگرداندن آن به نظریه‌های لیبرال‌دموکراتیک، شکل تازه‌ای از مناسبات سیاسی دموکراتیک را توضیح داده و در جهت رفع تبعیض‌زدایی، شهروندی رادیکال را مطرح کرده است. موف موافق است که مسئله هویت سیاسی، مهم‌ترین مسئله است و تلاش برای ساختن هویت شهروندان وظیفه مهم سیاست‌های دموکراتیک است، ولی بینش‌های مختلفی درباره شهروندی وجود دارد (Mouffe, 2007: 2-3). یکی از عرصه‌هایی که برداشت ویژه موف از ماهیت و چیستی امر سیاسی بر آن تأثیرگذار است، شهروندی و صورت‌های شهری نظریه موف درباره چگونگی دیدن و تعریف شهروندان در ساحت سیاست آگونیستی‌اش است. به گفته وی، شیوه‌ای که شهروندی را تعریف می‌کنیم، در نهایت با نوع جامعه و اجتماع سیاسی ارتباط می‌یابد (Mouffe, 1993: 60). موف برای ورود به مفهوم شهروند در دموکراسی رادیکال، ناگزیر از موضعی انتقادی به مفهوم شهروند در دموکراسی‌های لیبرال موجود و نظریه‌های مؤید یا منتقد این شکل از تصور شهروندی است (خالقی و ملک‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۴۷). شهروندی از دید وی، در ارتباط وثیق با هویت سیاسی شهروندان قرار دارد و با هویت در ارتباط است و حس هویت و حس شهروندی افراد به‌طور متقابل می‌تواند همدیگر را سازمان دهد (Mouffe, 1993: 61). بنابراین ایده شهروندی دموکراتیک شکلی از هویت‌یابی را تدارک می‌بیند که استقرار هویت سیاسی مشترک را در میان مبارزه‌های گوناگون ممکن می‌کند (Mouffe, 1993: 7-8) و شهروندی‌های پیشین را نوعی تبعیض در قبال شهروندان می‌داند.

آفرینش هویت‌های سیاسی به‌مانند شهروندان دموکراسی رادیکال، به شکل جمعی هویت‌یابی میان خواسته‌های دموکراتیک بستگی دارد که در گستره‌ای از جنبش‌های جدید اجتماعی مانند زنان، کارگران، سیاه‌پوستان، محیط‌زیست‌گرایان و ... پیدا می‌شوند (موف، ۱۳۹۲: ۱۰۴-۱۰۵). موف معنایی را که از شهروندی در نظر دارد، این‌گونه بیان می‌کند: «همراه شدن و همکاری داشتن برحسب به رسمیت شناختن اصول لیبرال‌دموکراتیک» (Mouffe, 1993: 65-66). این‌گونه دیدن شهروندی به معنای این است که شهروندی همچون شکلی از هویت‌یابی دیده می‌شود، یعنی چیزی که ساخته می‌شود، نه چیزی که لحاظ تجربی معین و مشخص دیده می‌شود (Mouffe, 1993: 65-66). موف بر آن است که شهروندان دموکراتیک تنها می‌توانند در بستر

نهادها، گفتمان‌ها و اشکال زندگی متکثر به وجود آیند و به ارزش‌های دموکراتیک هویت بخشند، زیرا از دید وی تصور سیاست به‌سان فرایند عقلانی مذاکره میان افراد ناگزیر کل ساحت قدرت و آشتی‌ناپذیری را، که امر سیاسی می‌خواند، نابود می‌کند (موف، ۱۳۹۲: ۲۰۰). این مفهوم در رادیکال‌دموکراسی، اهمیتی فوق‌العاده دارد.

موف تلاش می‌کند تا نشان دهد که شهروندان یک دموکراسی رادیکال، دشمنانی هستند که دوستانه نسبت به یکدیگر دشمنی می‌ورزند. اردوگاه‌های آنتاگونیستی موف پیرامون دوگانه‌های تجربی (زنان در برابر مردان، سیاهان در برابر سفیدپوستان، هم‌جنس‌گراها در برابر دگر جنس‌گراها) تشکیل نمی‌شوند، بلکه در مجموعه‌ای از گفتمان‌ها، شیوه‌ها و نهادها شکل می‌گیرند (دی‌کچ، ۱۳۹۹: ۱۹). برداشت آگونیستی موف از امر سیاسی، دیدن شهروندی به‌مانند اصلی مفصل‌بندی‌کننده از موقعیت‌های مختلف سوژه کارگزار اجتماعی که به شکل‌گیری هویت‌های مختلف سیاسی منجر می‌شود، خود را نشان می‌دهد (Mouffe, 2005: 11). در نزد وی در جامعه مدرن، تمامی افراد شهروند به‌شمار می‌آیند و دارای حقوق مدنی برابر، آزادی بیان، آزادی عقیده، حقوق سیاسی و حتی حقوق اجتماعی و اقتصادی هستند. شهروندی برای موف که بر تعامل متقابل شهروندی و هویت تأکید می‌کند، همچون یک کل از موقعیت‌های سوژه مانند زن بودن، روستایی، مسلمان و غیره درک می‌شود. در واقع، شهروندی زنجیره‌ای هم ارزی از خواسته‌ها و تقاضاهای مشترکی است که گروه‌های مختلف سیاسی در جریان مبارزه‌های اجتماعی‌شان براساس آن شناخته می‌شوند.

۲.۸. دامنه شهروندی از نظر موف

موف با طرح عنوان «شهروندی دموکراتیک» تلاش می‌کند تا حقوق شهروندی از نگاه سنت لیبرال را شالوده‌شکنی کند. وی به‌دنبال این است که از راه منطق گفتمان برپایه رویارویی مخالفین، شکل‌گیری یک اجتماع سیاسی خالص میسر نیست (موف، ۱۳۹۲: ۱۰۵). موف در پی تعمیق آزادی‌های مدنی در غرب به نفع جنبش‌های سیاسی-اجتماعی حذف‌شده مانند زنان، کارگران، سیاهان، و به‌مانند آنها است. به شکل ویژه موف با عنوان «فمینیسم، شهروندی و سیاست‌های رادیکال‌دموکراتیک»، حقوق زنان را در وضعیت جامعه پسادموکراتیک دنبال کرده است تا بتواند منطق تفاوت جنسی حاکم بر شهروند غربی را بی‌اثر سازد (موف، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

موف باور دارد که هویت سیاسی مطلوب در رادیکال‌دموکراسی، مستلزم ایجاد شهروندان دموکراتیک رادیکال است که مبتنی بر فهم خاصی از تکثرگرایی بوده و نقش بنیادین قدرت و تخاصم را مدنظر قرار می‌دهد. موف می‌پذیرد که شهروندی دموکراتیک، شکل مدرن ذهنیت سیاسی است. او بیان می‌کند که لیبرالیسم و جامعه‌گرایی اشاره مشترک به جامعه سیاسی دولت

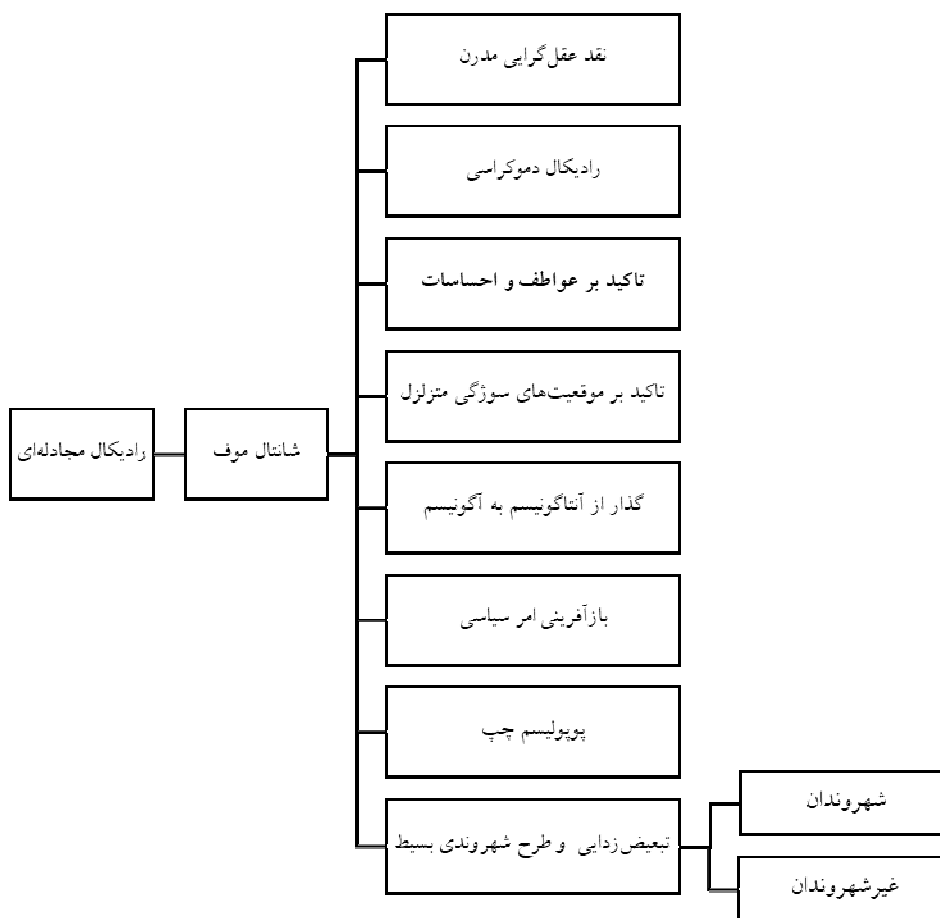
ملی مدرن دارند (Mouffe, 1992b: 23-25). طرح مفهوم شهروندی دموکراتیک از سوی موف، حاکی از آن است که سیاست هرگز مربوط به دگرگونی بنیادی نیست، بلکه به جای پاسخی سازنده به ناامیدی اجتماعی است. این امر می‌تواند با حصول اطمینان از اجماع سیاسی در مورد ارزش‌ها و رویه‌های اساسی دموکراتیک و ایجاد اختلاف نظر در تفسیر معنای دقیق این ارزش‌ها و رویه‌ها انجام گیرد (Mouffe, 1992b: 130-132). به بیان موف در چنین جامعه دموکراتیک آگونیستی، نباید به «دیگری» به عنوان دشمن نگریست، بلکه باید او را همچون «رقیب» در نظر گرفت (Mouffe, 1999: 754).

نخستین مؤلفه این امر، تغییر جهت دادن به آموزش شهروندان و ایجاد فضایی است که شهروندان احساساتی بتوانند به‌طور جمعی روی تعامل‌های خود کار کنند و شایستگی‌های خود را پرورش دهند. برای انجام این کار، مجامع شهروندان باید درباره موضوع‌های پرشور مانند موضوع سقط جنین متمرکز شوند (Paxton, 2020: 159). در موضوع‌هایی مانند برگزیت^۱ یا تغییرات آب و هوایی در ایالات متحده، مجمع شهروندان می‌تواند برای گردآوری همه طرف‌ها برای بحث درباره راه‌های ممکن پیش‌رو مفید باشد. با این حال، برگزاری اجتماع شهروندی از سوی شهروندان، می‌تواند برای بازگرداندن قدرت به دست مردم ارزشمند باشد. مجامع شهروندان نقطه شروع ارزشمندی برای گرد آمدن شهروندان برای به اشتراک گذاشتن دیدگاه‌های ناسازگار و به چالش کشیدن خود و دیگران ارائه می‌دهد (Paxton, 2020: 159). موف می‌نویسد: «هدف راهبرد پوپولیستی چپ این است که خواسته‌های دموکراسی خواهانه را متحد و به یک اراده جمعی برای ساختن ما یعنی مردمی تبدیل کند که با رقیب مشترکی به نام الیگارش‌ی مواجهند. چنین چیزی مستلزم تشکیل زنجیره هم‌ارزی میان خواسته‌های کارگران، مهاجران، طبقه متوسط متزلزل و نیز سایر خواسته‌های دموکراسی خواهانه مانند خواسته‌های جامعه دگرباشان است. هدف چنین زنجیره‌ای این است که هژمونی جدیدی خلق کند که اجازه رادیکالیزه کردن دموکراسی را بدهد» (موف، ۱۳۹۸: ۴۵).

موف در اظهارنظری عجیب می‌نویسد: در واقع اگر تمایزی که من بین دشمن و مخالف پیشنهاد کردم را بپذیریم، اینها (سنت‌گرایان، بنیادگرایان و گروه‌های قومی) مخالف نیستند، بلکه دشمن هستند. به عبارت دیگر، تقاضاهای آنها مشروع نیست و باید از مباحثه دموکراتیک محروم و بیرون رانده شوند (موف، ۱۳۹۲: ۵۶). او باور دارد گروه‌های بنیادگرا همچون القاعده و داعش را به دلیل ماهیت خشونت‌گرایی که دارند، نمی‌توان در دامنه شهروندان قرار داد. وی استدلال می‌کند که امروزه برای رادیکالیزه کردن دموکراسی به یک جبهه چپ پوپولیستی نیاز داریم. به باور موف، پوپولیسم چپ با ترسیم مرزی سیاسی میان «مردم» و «الیگارش‌ی» می‌تواند

راهبرد بسنده‌ای برای زنده کردن و ژرفایش دموکراسی و آرمان برابری، و تلاش برای رادیکالیزه کردن دموکراسی ارائه دهد. رادیکالیزه کردن دموکراسی، هم به معنای مبارزه برای شرایط اقتصادی بهتر برای همگان، و هم به‌طور مثال دفاع کردن از حقوق اقلیت‌های جنسی» است (Mouffe, 2018, 2). با توجه به آنچه گفته شد، الگوی برگرفته از اندیشه موف درباره شهروندی در نمودار ۱ ارائه شده است.

نمودار ۱. ترسیم الگوی مطلوب شهروندی از منظر شانتال موف



منبع: نگارندگان

یادداشت: «شهروندان» دربرگیرنده زنان، رنگین‌پوستان، کارگران، مهاجران، بیگانگان، آوارگان، مطرودان اجتماعی، حامیان صلح و زمین و محیط زیست هستند. «غیرشهروندان» را گروه‌های بنیادگرا و سنت‌گرایان، و گروه‌های قومی تشکیل می‌دهند.

۹. نتیجه

همان‌طور که بیان شد، هدف اصلی این پژوهش یافتن پاسخ‌های مناسب به دو پرسش زیر است: شهروندی رادیکال در رویکرد ضدذات‌گرایانه موف چه ادراک جدیدی در حوزه امر سیاسی ایجاد می‌کند و چگونه می‌توان گامی به سوی آن در اجتماع سیاسی برداشت؟ در تحلیل آثار موف چهار نکته مهم مشاهده می‌شود:

۱. تلاش فکری موف بیشتر به نقد ساختارهای سیاسی موجود در لیبرال‌دموکراسی بازمی‌گردد، و با وجود ارائه نوعی مفهوم‌پردازی در چارچوب دموکراسی رادیکال، تصویری ایجابی از ماهیت آن و چگونگی کارکرد آن به‌عنوان رهیافتی بدیل ارائه نمی‌کند. در واقع او با نوعی رویکرد انتقادی بیش از آنکه درصدد پدیدآوردن دموکراسی رادیکال باشد، بیشتر در تلاش برای نقد ساختارهای موجود است. برخلاف ادعای موف مبنی بر «هژمونی بی‌چالش نئولیبرالیسم»، پس از فروپاشی شوروی، لیبرال‌دموکراسی در دو دهه گذشته با چالش‌های درون‌ساختاری و برون‌ساختاری بزرگی روبه‌رو شده است. تحلیل ساموئل هانتینگتون درباره رویارویی تمدنی روشنگر همین مسئله است.

۲. موف با وجود طرح دعوی دموکراسی رادیکال و طرح ایده آگونیسم، یعنی تبدیل دشمن به مخالف، سنت‌گرایان، بنیادگرایان و گروه‌های قومی را به‌عنوان دشمن در نظر گرفته و آنها را محروم از مزایا و حقوق شهروندی دانسته است. برخلاف نگرش اعلامی وی مبنی بر اتخاذ رویکردی مبتنی بر پسا‌ساخت‌گرا-پسامارکسیستی، در هیچ کجای آثار و اندیشه وی، نحوه انقیاد سوژه در متن دنیای نئولیبرال یا نحوه توانمندی سوژه یا جایگاه آگاهی در رهایی به نمایش گذاشته نشده است (نظری، ۱۳۹۶: ۲۷۶-۲۷۵).

۳. هرچند الگوی دموکراسی رادیکال به‌سبب ناتوانی الگوهای مشورتی در زمینه شناسایی دیگری شکل‌گرفت، ولی دیدگاه مذکور نیز همچنان اسیر این مسئله است و از آن گذر نکرده است. امر سیاسی آن‌چنان‌که موف نظریه‌پردازی کرده، هنوز در زندگی انسان غربی تبلور نیافته است. با وجود گذشت چند دهه از عمر اندیشه‌های پسامدرنیستی، ولی هنوز جنبش‌های ضد جهانی‌شدن، ضد جنگ‌افزارهای هسته‌ای، محیط زیست و ... نتوانسته‌اند خود را به‌عنوان مجموعه‌ای از جریان‌های سیاسی مشروع به نظام‌های مردم‌سالار تحمیل کنند. حتی امروزه، سیاهان و دورگه‌ها در جامعه ایالات متحده امریکا دستخوش حذف‌ها و طردهای نظام‌مند قرار دارند، هرچند نمونه‌هایی را می‌توان یافت که در این چارچوب نمی‌گنجند، و به‌نوعی معیارهای شهروندی موف را در برمی‌گیرند (آقاسینی، ۱۳۹۵: ۳۸).

۴. وی اشخاص یا ادیانی مثل اسلام را که تمایز را نمی‌پذیرند، مسئله‌دار می‌کند. بدین ترتیب الگوی دموکراسی رادیکال به‌راحتی چشم بر تفاوت‌های سیاسی می‌بندد و با ارائه

تفسیری واحد از اسلام، مسلمانان را از شمار شهروندان خارج می‌کند. کیت نش نظریه دموکراسی رادیکال لاکلائو و موف را با توجه به نگرش محدودشان در مورد کثرت‌گرایی، نظریه‌ای ویژه فرهنگ غربی دانسته است (نش، ۱۳۹۳: ۲۹۰).

پژوهش حاضر با هدف «سیاست دموکراتیک و طرح الگوی شهروندی رادیکال: بازاندیشی در نظریه شانتال موف» انجام گرفت و تلاش شد تا مهم‌ترین مفروض‌های حاکم بر اندیشه وی، بررسی شود.

نخست اینکه، موف با بازاندیشی امر سیاسی و ویژگی حذف‌ناشدنی قدرت، هژمونی و آنتاگونیسم در عرصه سیاسی، تلاش کرده است تا به نقد و واسازی سیاست گفتمان لیبرال‌دموکراسی بپردازد، و بر پایه رویکردی سازنده، امکان ارائه بدیل‌های جدید سیاسی را فراهم آورد. وی به‌صورت کامل، سوسیال‌دموکراسی را رد نکرده، بلکه آن را به‌عنوان رادیکالیزاسیون^۱ (تقویت) سوسیال‌دموکراسی درک کرده است.

نکته دوم این است که سوژه، هژمونی، امر سیاسی، آگونیسم، جنبش‌های اجتماعی جدید و نقش بسیج سیاسی، شهروندی رادیکال، مهم‌ترین مفروض‌های بنیادین رویکرد غیرذات‌گرایانه و اصول اندیشه وی را شکل می‌دهند، و برای خوانش بهتر شهروندی رادیکال به این مفاهیم پرداخته شد. امر سیاسی از دیدگاه موف به بعد آنتاگونیسمی اشاره دارد که جزء لاینفک روابط انسانی است. او ویژگی سیاست دموکراتیک را نه غلبه بر تقابل ما/ آنها، بلکه ایجاد این تقابل به شیوه متفاوتی دانسته و تلاش کرده است تا در راستای نظریه رادیکال‌دموکراتیک، آنتاگونیسم را به شیوه‌ای مبتنی بر تساهل دموکراتیک به آگونیسم مدنظر خود مبدل سازد. وی امر سیاسی را در تضاد بین دوست و دشمن دانسته و استدلال‌های خود را برای پذیرش دیگری در گفتمان لیبرال‌دموکراسی مورد توجه قرار داده است.

سوم، موف به پیروی از اندیشه اشمیت که امر سیاسی را در تعیین دوست و دشمن مرتبط دانسته، امر سیاسی را به‌مانند تخصم در نظر می‌گیرد و آن را از سیاست جدا نمی‌داند. موف بر این باور است که پذیرش تخصم به‌عنوان امر ذاتی سیاست، آغاز سیاست دموکراتیک رادیکال است. بر همین پایه، وی بین امر سیاسی با تخصم و آنتاگونیسم پیوند تنگاتنگی برقرار و تلاش کرده تا با طرح مفهوم آگونیسم در برابر آنتاگونیسم، تعریف متفاوت‌تری از امر سیاسی ارائه کند؛ و از این راه، امکان تازه‌ای برای مبارزه داخلی میان دشمنانی را که دوستانه دشمنی می‌کنند، به‌وجود آورد.

چهارم، موف استدلال کرده است که در دموکراسی رادیکال چیزی به نام عقلانیت برتر وجود ندارد و نشان داده که چگونه بحران چپ به‌دلیل نبود درک ماهیت «حزبی» و تأکید

1. Radicalization

اشتباه بر اجماع نتوانسته است به موفقیت دست یابد. وی استدلال می‌کند که برای مداخله در بحران هژمونیک، ایجاد جبهه‌ای سیاسی در قالب پوپولیسم چپ ضروری است که میان مردم و الیگارشی، راهبردی گفتمانی را بر عهده دارد. پوپولیسم در این چارچوب می‌تواند راهبرد مناسبی برای بهبود و تعمیق ایده‌آل‌های برابری و حاکمیت مردمی، به‌عنوان عنصر سازنده سیاست دموکراتیک، فراهم کند.

پنجم، شهروندی موف در منطق هم‌ارزی به وحدت می‌رسد و امکان بسیج سیاسی با شور و احساس هم وجود دارد. همین شور و احساس است که موجب شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید همچون القاعده شده است که رهبر مشخصی هم ندارند. او با توجه به اندیشه رادیکال‌دموکراسی، دامنه شهروندی را تعریف کرده است، و بر همین پایه مهاجران و سیاه‌پوستان را جز شهروندان به‌شمار می‌آورد که می‌توانند از راه قانون و فرایند دموکراتیک، شهروند تشخیص داده شوند، و شهروندان به دور از جنسیت، مذهب، رنگ پوست و مسائل فراجنسیتی می‌توانند از حقوق شهروندی در قالب رادیکال‌دموکراسی برخوردار شوند. موف، گروه‌های قومی و مذهبی دگرگونی‌خواه را خارج از چارچوب ساختارهای موجود رادیکال‌دموکراسی و در وضعیت تهاجمی و خشونت‌طلب قرار داده است. با این حال، وی وجود هرگونه موعودگرایانه و آرمان‌گرایانه در حوزه شهروندی را در انسان غربی لحاظ کرده و رهایی از این اندیشه را نمی‌توان در افق و چشم‌انداز وی مشاهده کرد که متأثر از پسامدرنیسم است. وی در پی رفع تبعیض و ایجاد برابری بوده است که نمونه‌های اندیشه وی را در حوزه عملی و در عرصه جهانی می‌توان کم‌وبیش مشاهده کرد.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آقاحسینی، علیرضا. (۱۳۹۵) «بازگشت امر سیاسی از دیدگاه شانتال موف و ارنستو لاکلائو»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۶، ۴: ۲۵-۴۳. در: https://criticalstudy.ihcs.ac.ir/article_2302.html (۲۱ تیر ۱۴۰۰).
۲. ارسطو. (۱۳۴۹) سیاست، ترجمه حمید عنایت. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ج ۲.
۳. اسدی، عباس؛ مصطفی مجیدی. (۱۳۹۷) «تحلیل گفتمان حاکم بر ساختار تبلیغاتی داعش»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۷، ۲۴: ۸-۲۴. در: http://www.roir.ir/article_76588.html (۲۱ تیر ۱۴۰۰).
۴. اشیمیت، کارل. (۱۳۹۲) مفهوم امر سیاسی، ترجمه سهیل صفاری. تهران: نگاه معاصر.

۵. براتعلی پور، مهدی. (۱۳۹۳) *شهروندی و سیاست نو فضیلت‌گرا*. تهران: موسسه مطالعات ملی تمدن ایرانی، چ ۳.
۶. خالقی، احمد؛ حمید ملک‌زاده. (۱۳۹۵) «سیاست، بایدها و دولت؛ امر سیاسی و بنیان بینادهنی»، *دولت پژوهی*، ۱، ۲: ۱۶۶-۱۳۵. <DOI:10.22054/tssq.2015.1808>.
۷. دیگچ، مصطفی. (۱۳۹۹) *فضا به‌عنوان حالتی از تفکر سیاسی*، ترجمه مجید ابراهیم‌پور. تهران: فضا.
۸. راولز، جان. (۱۳۸۵) *عدالت به‌مثابه انصاف*، ترجمه عرفان ثابتی. تهران: ققنوس.
۹. ربانی، علی؛ محمد میرزایی. (۱۳۹۳) «ایدئولوژی، سوژه، هژمونی، و امر سیاسی در بستر نظریه گفتمان»، *غرب‌شناسی بنیادی*، ۵، ۱: ۴۶-۲۳. در: <https://civilica.com/doc/1188734> (۲۱ تیر ۱۴۰۰).
۱۰. فالکس، کیت. (۱۳۸۱) *شهروندی*، ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: نشر کویر.
۱۱. فصیحی، ابوالفضل. (۱۳۹۵) «از شهروندی تک‌فرهنگی تا شهروندی چندفرهنگی؛ تحول مفهوم شهروندی در سنت لیبرالی»، *سیاست*، ۳، ۱۱: ۷۸-۶۷. در: <https://civilica.com/doc/803563> (۲۱ تیر ۱۴۰۰).
۱۲. فوکویاما، فرانسیس. (۱۳۹۸) *هویت*، ترجمه رحمن قهرمان‌پور. تهران: روزنه.
۱۳. کاظمی، احسان؛ دیگران. (۱۳۹۶) «بنیادهای امر سیاسی در یونان باستان و نقش پولیس در شکل‌گیری آن»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۲، ۲: ۵۵-۲۷. در: http://www.ipsajournal.ir/article_316.html (۲۱ تیر ۱۴۰۰).
۱۴. لاکلاو، ارنست؛ شانتال موف. (۱۳۹۲) *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی؛ به‌سوی سیاست دموکراتیک رادیکال*، ترجمه محمد رضایی. تهران: ثالث.
۱۵. لیپست، سیمور مارتین. (۱۳۸۳) *دایره‌المعارف دموکراسی*، ترجمه گروه مترجمان. تهران: وزارت امور خارجه، چ ۲.
۱۶. منوچهری، عباس. (۱۳۹۵) *فراسوی رنج و رویا، (روایتی دلالتی-پارادایمی-از تفکر سیاسی)*. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۷. موف، شانتال. (۱۳۹۲) *بازگشت امر سیاسی*، ترجمه عارف اقوامی. تهران: رخداد نو.
۱۸. موف، شانتال. (۱۳۹۸) *در دفاع از پوپولیسم چپ*، ترجمه حسن رحمتی. تهران: اختران.
۱۹. نش، کیت. (۱۳۹۳) *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر جهانی‌شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر، چ ۱۲.
۲۰. نظری، علی‌اشرف. (۱۳۹۴) «چرخش مفهوم سیاست و بازآفرینی امر سیاسی: درک زمینه‌های هستی‌شناختی»، *فصلنامه سیاست*، ۴۷، ۱: ۲۷۷-۲۵۷. <DOI:10.22059/jpq.2017.60784>.
۲۱. نظری، علی‌اشرف. (۱۳۹۶) «اشمیت و امر سیاسی: بازسازی یک پرتو بحث‌انگیز»، *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۱۶، ۴: ۱۹۹-۱۷۷. در: http://criticalstudy.ihcs.ac.ir/article_2309.html (۲۱ تیر ۱۴۰۰).
۲۲. نظری، علی‌اشرف. (۱۳۹۷) «روانکاوی لاکانی و امکان بازآفرینی امر سیاسی: بازخوانی انتقادی کتاب لاکان و امر سیاسی»، *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۱۸، ۶: ۳۴۸-۳۲۹. در: http://criticalstudy.ihcs.ac.ir/article_3559.html (۲۱ تیر ۱۴۰۰).
۲۳. هابرماس، یورگن. (۱۳۸۴) *جهانی‌شدن و آینده دموکراسی*، ترجمه کمال پولادی. تهران: مرکز، چ ۳.

(ب) انگلیسی

24. Bellamy, Richard. (2008) *Citizenship: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
25. Copello, David. (2019) "Critical Citizenship at Work: the Intriguing Combination of Democratic and Epistocratic Criticism of Representation in French Public Opinion," *French Politics* 17, 14: 433-450, <DOI:10.1057/s41253-019-00096-4>. Available at: <https://hal.archives-ouvertes.fr/hal-02507497/document> (Accessed 25 June 2021).
26. DeVos, Patrick. (2003, January) "Discourse Theory and the Study of Ideological (Trans-) Formations: Analysing Social Democratic Revisionism," *Pragmatics* 13, 1: 163-180. Available at: <https://www.jbe-platform.com/content/journals/10.1075/prag.13.1.08vos> (Accessed 25 June 2021).
27. Diamond, Larry. (2015) "Facing Up to the Democratic Recession," *Journal of Democracy* 26, 1: 141-155, <DOI:10.1353/jod.2015.0009>.
28. Heater, Derek Benjamin. (1999) *What Is Citizenship?* Cambridge: Polity Press.
29. Isin, Engine; and Bryan S. Turner. (2002) *Handbook of Citizenship Studies*. London: Sage Publications.
30. Jones, Matthew. (2014) "Chantal Mouffe's Agonistic Project: Passions and Participation," *Parallax* 20, 2: 14-30, <DOI:10.1080/13534645.2014.896546>.
31. Kim, Songcheol. (2020) "Radical Democracy and Left Populism after the Squares: 'Social Movement' (Ukraine), Podemos (Spain), and the Question of Organization," *Contemporary Political Theory* 19, 2: 211-232, <DOI:10.1057/s41296-019-00343-x>.
32. Kymlicka, Will. (1989) *Liberalism, Community and Culture*. Oxford: Clarendon Press.
33. Kymlicka, Will. (2008) *Citizenship in Diverse Societies*. Oxford: Oxford University Press.
34. Laclau, Ernesto. (1990) *New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: Verso.
35. Laclau, Ernesto; and Chantal Mouffe. (1985) *Hegemony and Socialist Strategy: Towards A Radical Democratic Politics*. London: Verso.
36. Mouffe, Chantal. (1992a, October) "Citizenship and Political Identity," *The Identity in Question* 61, 102: 28-32, <DOI:10.2307/778782>.
37. Mouffe, Chantal. (1992b) *Dimensions of Radical Democracy: Pluralism, Citizenship, Community*. London: Verso.
38. Mouffe, Chantal. (1993) *The Return of the Political*. London: Verso.
39. Mouffe, Chantal. (1999) "Deliberative Democracy or Agonistic Pluralism?" *Social Research* 66, 3: 745-758. Available at: <https://www.jstor.org/stable/40971349> (Accessed 20 June 2021).
40. Mouffe, Chantal. (2000a) "Carl Schmitt and the Paradox of Liberal Democracy," in Chantal Mouffe. *The Democratic Paradox*. London and New York: Verso.
41. Mouffe, Chantal. (2000b) *The Democratic Paradox*. London: Verso.
42. Mouffe, Chantal. (2005) *On the Political*. London: Routledge.
43. Mouffe, Chantal. (2006) "Bringing Hegemony, Agonism and the Political into Journalism and Media Studies," *Journalism Studies* 7, 6: 964-975, <DOI:10.1080/14616700600980728>.
44. Mouffe, Chantal. (2007) "Artistic Activism and Agonistic Spaces," *Journal of Ideas, Contexts and Methods* 1, 2: 1-5. Available at: <http://www.artandresearch.org.uk/v1n2/mouffe.html> (Accessed 20 June 2021).
45. Mouffe, Chantal. (2018) *For a Left Populism*. London: Verso.
46. Nozick, Robert. (1974) *Anarchy, State and Utopia*. Oxford: Blackwell.

47. Paxton, Marie. (2020) *Agonistic Democracy: Rethinking Political Institutions in Pluralist Times*. London and New York: Routledge.
48. Pocock, Beiner. (1995) "The Ideal of Citizenship since Classical Times," in Robert Beiner, ed. *Theorizing Citizenship*. Albany: State University of New York Press.
49. Rawls, John. (2008) *A Theory of Justice*. Delhi: Universal Law Publishing.
50. Siapera, Eugenia. (2007) "Multicultural Radical Democracy and Online Islam," in Lincoln Dahlberg and Eugenia Siapera, eds. (2007) *Radical Democracy and the Internet*. London: Palgrave Macmillan, 148-167. Available at: <https://link.springer.com/book/10.1057%2F9780230592469> (Accessed 20 June 2021).
51. Smith, Anna Marie. (1998) *Laclau and Mouffe: The Radical Democratic Imaginary*. London: Routledge.
52. Stone, Alison. (2004) "Essentialism and Anti-Essentialism in Feminist Philosophy," *Journal of Moral Philosophy* 1, 2: 135-153, <DOI:10.1177/174046810400100202>.
53. Walzer, Michael. (1989) "Citizenship, in Political Innovation and Conceptual Change," in Terence Ball, James Farr, and Russell L. Hanson, eds. *Political Innovation and Conceptual Change, Ideas in Context*. Cambridge: Cambridge University Press.



Research Paper

Democratic Politics and Radical Citizenship Model: A Theory of Chantal Mouffe

Ali Ashraf Nazari^{*1}, Behzad Niaz-Azari²

¹ Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran

² A PhD Candidate, Department of Political Science, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran

Received: 2 March 2021, Accepted: 12 September 2022

© University of Tehran

Abstract

The vacuum of an appropriate theory for the outcasts, blacks, refugees, and women has always been evident in the history of thought. After the student movements of the 1960s, measures were taken to overcome this shortcoming, but no suitable theory was proposed in the field of politics. Using the ideas of her predecessors, Mouffe took steps to fill the gap. This article seeks to answer the following two research questions: 1. What new perception does radical citizenship in Chantal Mouffe's anti-essentialist approach create in the field of politics? 2. What steps should be taken towards radical citizenship in the political community?

Using a qualitative approach, and the method of conceptual content analysis, first citizenship and the principle of compromise in democracy in liberal tradition, and then Mouffe's concept of citizenship in radical tradition are discussed. By rethinking politics, hegemony, and antagonism, Mouffe has sought to provide new political alternatives to transform antagonism into agonism in a way based on democratic tolerance. Within the framework of the logic of equivalence, she considers immigrants and blacks as citizens who can be called citizens through the democratic process. In the context of non-discrimination, she believes that citizens, regardless of gender, religion, skin color or transgender issues, can enjoy citizenship rights within the framework of radical democracy, but ethnic-religious groups and fundamentalists are suppressed. Mouffe maintains that we need a populist left front which achieve consensus on the revival of the idea of citizenship in order to radicalize (and strengthen) democracy. Influenced by postmodernism, she has considered the existence of various types of idealism in the field of citizenship in human beings in the West.

In addition to Mouffe's distinct understanding of the meaning of the political, her argument on citizenship—which has centered around how to

* Corresponding Author Email: aashraf@ut.ac.ir

see and define citizens— has been among her ideas which have influenced other thinkers. In her works, Mouffe tries to criticize and deconstruct the politics of liberal democratic discourse, and present new political alternatives based on a constructive approach. Mouffe discusses the idea that liberal thought contemplates about politics in an economic way, and is never able to understand the specificity of the political. In contrast, radical democracy emphasizes the particularity, the existence of different forms of rationality, and the role of tradition (i.e., behavioral traditions). Citizenship in liberal theory should be called monocultural citizenship, which neglects distinct cultures in the society and its cultural pluralist nature. This type of thought has caused antagonistic radical citizenship to be proposed as an alternative to compromise-based liberal citizenship.

Using an anti-essentialist, poststructuralist approach and combining these perspectives with the views of Antonio Gramsci, Mouffe has presented an alternative anti-essentialist approach, which can create a "chain of equivalence" by paying attention to the demands of the working class together with the demands of new movements with the aim of achieving "common will" in order to "radicalize democracy" by understanding the plurality of struggles against different forms of domination. In accordance with Schmidt's arguments, Mouffe considers the political as conflict and does not consider this conflict to be separate from politics. Mouffe believes that the acceptance of conflict as an intrinsic part of politics is the origin and background of radical democratic politics. It is on this basis that she establishes a close link between the political and antagonism, and then tries to present a different definition of the political by proposing the concept of agonism versus antagonism. Mouffe believes that the desired political identity in radical democracy requires the creation of radical democratic citizens. This belief is based on a certain understanding of pluralism and the fundamental role of power and conflict. Mouffe's conceptualization of democratic citizenship suggests that politics is not about radical transformation at all, but instead it is a constructive response to social frustration. Mouffe's citizenship is equal to feeling and logic, and there is a possibility of political mobilization through passion and feeling, which have indeed led to the formation of new social movements such as Al-Qaeda. She argues that fundamentalist groups such as Al-Qaeda and ISIS cannot be included in the domain of citizens due to their violent nature.

Keywords: Anti-discrimination, Chantal Mouffe, Left Populism, Model of Radical Citizenship, the Political, Radical Democracy

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0002-1391-5483>

References

- Agha Hosseini, Alireza. (2016) "Bāz'gasht-e amr-e siāsi az didgāh-e shāntel moffe va ernesto lāclāo (The Return of the Political from the Point of View of Chantal Mouffe and Ernesto Laclau)," *Pazhohesh'hā-ye enteghādi-ye motoon va barnāme'hā-ye oloom-e ensāni (Critical Studies in Text & Programs of Human Sciences)* 16, 4: 25-43. Available at: https://criticalstudy.ihcs.ac.ir/article_2302.html (Accessed 12 July 2021). [in Persian]
- Aristotle. (1970) *Siāsat (Politics)*, trans. Hamid Enayat. Tehran: ketāb'hā-ye Jibi, 2nd ed. [in Persian]
- Asadi, Abbas; and Mostafa Majidi. (2018) "Tahlil-e goftemān-e hākem bar sākhtār-e tablighāti-ye dāesh (Analysis of the Discourse Governing the Propaganda Structure of ISIS)," *Motāleāt-e enghelāb-e eslāmī (Journal of Islamic Revolution Studies)* 7, 24: 8-24. Available at: http://www.roir.ir/article_76588.html (Accessed 12 July 2021). [in Persian]
- Baratalipour, Mehdi. (2014) *Shahrvandi va siāsat-e no'fazilat'garā (Citizenship and New Virtue-Oriented Politics)*. Tehran: Mo'aseseh-e Motāleāt-e melli-e tamadon-e Irāni (Institute of National Studies of Iranian Civilization), 3rd ed. [in Persian]
- Bellamy, Richard. (2008) *Citizenship: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Copello, David. (2019) "Critical Citizenship at Work: the Intriguing Combination of Democratic and Epistocratic Criticism of Representation in French Public Opinion," *French Politics* 17, 14: 433-450, <DOI:10.1057/s41253-019-00096-4>. Available at: <https://hal.archives-ouvertes.fr/hal-02507497/document> (Accessed 25 June 2021).
- DeVos, Patrick. (2003, January) "Discourse Theory and the Study of Ideological (Trans-) Formations: Analysing Social Democratic Revisionism," *Pragmatics* 13, 1: 163-180. Available at: <https://www.jbe-platform.com/content/journals/10.1075/prag.13.1.08vos> (Accessed 25 June 2021).
- Diamond, Larry. (2015) "Facing Up to the Democratic Recession," *Journal of Democracy* 26, 1: 141-155, <DOI:10.1353/jod.2015.0009>.
- Dikch, Mostafa. (2020) *Fazā b'onvan-e hālāti az tafakor-e siāsi (Space as a Mode of Political Thinking)*, trans. Majid Ebrahimpour. Tehran: Fazā. [in Persian]
- Fasihi, Abulfazl. (2016) "Az Shahrvandi-ye tak'farhangi tā Shahrvandi-ye chand'farhangi (From Monocultural Citizenship to Multicultural Citizenship; The Evolution of the Concept of Citizenship in the Liberal Tradition)," *Siāsat (Politics)* 3, 11: 67-78. Available at: <https://civilica.com/doc/803563> (Accessed 12 July 2021). [in Persian]
- Faulks, Keith. (2002) *Shahrvandi (Citizen)*, trans. Mohammad Taghi Delfrooz. Tehran: Kavir. [in Persian]

- Fukuyama, Francis. (2019) *Hoviyat (Identity)*, trans. Rahman Kahramanpour. Tehran: Rozeneh. [in Persian]
- Habermas, Jürgen. (2005) *Jahāni'shodan va āyandeh-ye demokrāsi (Globalization and the Future of Democracy)*, trans. Kamal Poladi. Tehran: Markaz, 3rd ed. [in Persian]
- Heater, Derek Benjamin. (1999) *What Is Citizenship?* Cambridge: Polity Press.
- Inin, Engine; and Bryan S. Turner. (2002) *Handbook of Citizenship Studies*. London: Sage Publications.
- Jones, Matthew. (2014) "Chantal Mouffe's Agonistic Project: Passions and Participation," *Parallax* 20, 2: 14-30, <DOI:10.1080/13534645.2014.896546>.
- Kazemi, Ehsan, et al. (2017) "(The Foundations of Politics in Ancient Greece and the Role of the Polis in its Formation)," *Pajohesh'nāmeḥ-ye oloom-e siyāsī (Journal of Political Science)* 12, 2: 27-55. Available at: http://www.ipsajournal.ir/article_316.html (Accessed 12 July 2021). [in Persian]
- Khaleghi, Ahmed; and Hamid Malekzadeh. (2016) "Siāsat, bāyad'hā va dolat; amr-e siāsi va bonyān binā'zehni (Politics, Needs and Government; the Political and Intersubjective Foundation)," *Dolat'pajohi (Government Studies)* 1, 2: 166-135, <DOI:10.22054/tssq.2015.1808>. [in Persian]
- Kim, Songcheol. (2020) "Radical Democracy and Left Populism after the Squares: 'Social Movement' (Ukraine), Podemos (Spain), and the Question of Organization," *Contemporary Political Theory* 19, 2: 211-232, <DOI:10.1057/s41296-019-00343-x>.
- Kymlicka, Will. (1989) *Liberalism, Community and Culture*. Oxford: Clarendon Press.
- . (2008) *Citizenship in Diverse Societies*. Oxford: Oxford University Press.
- Laclau, Ernesto. (1990) *New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: Verso.
- Laclau, Ernest; and Chantal Mouffe. (2013) *Hejemoni va estereji-ye Sosiālisti; b'soy-ye siāsat-e democrātic-e rādicāl (Hegemony and Socialist Strategy; Towards Radical Democratic Politics)*, trans. Mohammad Rezaei. Tehran: Sales. [in Persian]
- . (1985) *Hegemony and Socialist Strategy: Towards A Radical Democratic Politics*. London: Verso.
- Lipsett, Seymour Martin. (2004) *Daeratol'ma'aref Demokrāsi (Democracy Encyclopedia)*, trans. Kamran Fani, et al. Tehran: Ministry of Foreign Affairs, 2nd ed. [in Persian]
- Manouchehri, Abbas. (2016) *Farā'soy-e ranj va royā, ravāyati delālāti-pardimi-az tafakor-e siāsi (Beyond Suffering and Dreaming, An Allegorical-Paradigm-Narrative of Political Thought)*. Tehran: Moaseseh-ye tahghighat va tose'-ye oloom-ensani. [in Persian]
- Mouffe, Chantal. (1992a, October) "Citizenship and Political Identity," *The Identity in Question* 61, 102: 28-32, <DOI:10.2307/778782>.

- . (1992b) *Dimensions of Radical Democracy: Pluralism, Citizenship, Community*. London: Verso.
- . (1993) *The Return of the Political*. London: Verso.
- . (1999) "Deliberative Democracy or Agonistic Pluralism?" *Social Research* 66, 3: 745–758. Available at: <https://www.jstor.org/stable/40971349> (Accessed 20 June 2021).
- . (2000a) "Carl Schmitt and the Paradox of Liberal Democracy," in Chantal Mouffe. *The Democratic Paradox*. London and New York: Verso.
- . (2000b) *The Democratic Paradox*. London: Verso.
- . (2005) *On the Political*. London: Routledge.
- . (2006) "Bringing Hegemony, Agonism and the Political into Journalism and Media Studies," *Journalism Studies* 7, 6: 964-975, <DOI:10.1080/14616700600980728>.
- . (2007) "Artistic Activism and Agonistic Spaces," *Journal of Ideas, Contexts and Methods* 1, 2: 1-5. Available at: <http://www.artandresearch.org.uk/v1n2/mouffe.html> (Accessed 20 June 2021).
- . (2013) *Bāz'gasht-e amr-e siāsi (The Return of the Political)*, trans. Aref Ahobi. Tehran: Rokhdad no. [in Persian]
- . (2018) *For a Left Populism*. London: Verso.
- . (2019) *Dar defā' az populism-e chap (In Defense of Left Populism)*, trans. Hasan Rahmati. Tehran: Akhtaran. [in Persian]
- Nash, Keith. (2014) *Jāme'eh'shenāsi siāsi mo'āser jahāni'shodan, siāsat, ghodrat (Contemporary Political Sociology of Globalization, Politics, Power)*, trans. Mohammad Taghi Delfrooz. Tehran: Kavir, 12th ed. [in Persian]
- Nazari, Ali Ashraf. (2015) "Charkhesh-e mafhom-e siāsat va bāz'āfarini-ye amr-e siāsi: dark-e zamīneh'hā-ye hasti'shenākhti (The Revolution of the Concept of Politics and the Re-creation of the Political: Understanding the Ontological Contexts)," *Fasl-nāme'ye siāsat (Politics Quarterly)* 47, 1: 277-257, <DOI:10.22059/jpq.2017.60784>.
- . (2017) "Shmit va amr-e siāsi: bāz'sāzi-ye yek portreh-ye bahs'barangiz (Schmidt and the Political: Reconstruction of a Controversial Portrait)," *Pazhohesh'hā-ye enteghādi-ye motoon va barnāme'hā-ye oloom-e ensāni (Critical Studies in Text & Programs of Human Sciences)* 16, 4: 177-199. Available at: http://criticalstudy.ihcs.ac.ir/article_2309.html (Accessed 12 July 2021). [in Persian]
- . (2018) "Ravān'kāvi-ye lākāni va emkān-e bāz'āfarini-ye amr-e siāsi: bāz'khāni-e enteghādi-ye ketāb-e lākān va amr-e siāsi (Lacanian Psychoanalysis and the Possibility of Re-creating the Political: A Critical Re-reading of Lacan's Book and the Political)," *Pazhohesh'hā-ye enteghādi-ye motoon va barnāme'hā-ye oloom-e ensāni (Critical Studies in Text & Programs of Human Sciences)* 18, 6: 329-348. Available at: http://criticalstudy.ihcs.ac.ir/article_3559.html (Accessed 12 July 2021). [in Persian]
- Nozick, Robert. (1974) *Anarchy, State and Utopia*. Oxford: Blackwell.

- Paxton, Marie. (2020) *Agonistic Democracy: Rethinking Political Institutions in Pluralist Times*. London and New York: Routledge.
- Pocock, Beiner. (1995) "The Ideal of Citizenship since Classical Times," in Robert Beiner, ed. *Theorizing Citizenship*. Albany: State University of New York Press.
- Rabbani, Ali; and Mohammad Mirzaei. (2014) "Ediologi, sozheh, hezhemoni va amr-e siāsi dar bastar-e nazariyeh-ye goftemān (Ideology, Subject, Hegemony, and the Political Issue in the Context of Discourse Theory)," *Gharb'shenāsi bonyādi (Basic Westernization)* 5, 1: 23-46. Available at: <https://civilica.com/doc/1188734> (Accessed 12 July 2021). [in Persian]
- Rawls, John. (2006) *Edalāt b'masābeh-ye ensāf (Justice as Justice)*, trans. Irfan Sabeti. Tehran: Ghoghnoos. [in Persian]
- . (2008) *A Theory of Justice*. Delhi: Universal Law Publishing.
- Schmidt, Carl. (2012) *Mafhom-e amr-e siāsi (The Concept of Political)*, trans. Sohail Safari. Tehran: Negah-e mo'āser. [in Persian]
- Siapera, Eugenia. (2007) "Multicultural Radical Democracy and Online Islam," in Lincoln Dahlberg and Eugenia Siapera, eds. (2007) *Radical Democracy and the Internet*. London: Palgrave Macmillan, 148-167. Available at: <https://link.springer.com/book/10.1057%2F9780230592469> (Accessed 20 June 2021).
- Smith, Anna Marie. (1998) *Laclau and Mouffe: The Radical Democratic Imaginary*. London: Routledge.
- Stone, Alison. (2004) "Essentialism and Anti-Essentialism in Feminist Philosophy," *Journal of Moral Philosophy* 1, 2: 135-153, <DOI:10.1177/174046810400100202>.
- Walzer, Michael. (1989) "Citizenship, in Political Innovation and Conceptual Change," in Terence Ball, James Farr, and Russell L. Hanson, eds. *Political Innovation and Conceptual Change, Ideas in Context*. Cambridge: Cambridge University Press.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.